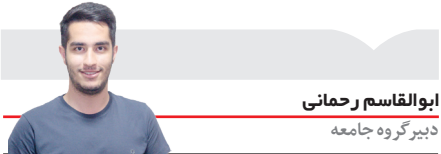


برخی سایت‌های خارجی برای تور مسافرتی شکار در ایران ثبت‌نام می‌کنند

تفنگش را زمین بگذار



ابوالقاسم رحمانی

دبیر گروه جامعه

احتمالا شما هم دیده‌اید؛ تصاویر دلخراش از حیواناتی که توسط شکارچیان، مجاز و غیرمجاز، در فضای مجازی و صفحه‌های شخصی و غیرشخصی آنها منتشر می‌شود و حیوان بیچاره بی‌جان و خونین روی زمین افتاده و شکارچی با چهره‌ای شبیه فاتحان جنگ بالای سرش به خود می‌بالد. ماجرای شکار و شکارچی

هم از آن دسته مسائلی است که دست آخر مشخص نشد در ایران چه آغاز و انجामी داشته و دارد؛ تفریحی برای لاکچری‌ها و خارجی‌هاست یا یک رویه معمول که هرکسی می‌تواند آن را انجام دهد. همین مشخص نبودن حدود و ثغور مساله شکار در کشور، مصائب و مسائلی را ایجاد کرده است؛ مسائلی حول تخصیص مجوز شکار، فروش و درآمدزایی از این طریق، جولان خارجی‌ها در قرق‌های شکار و مسائلی از این دست که در همه آنها یک چیزی هیچ‌وقت مشخص نیست و نشد و آن هم ذیل اصل شفافیت است. درآمدهای بالایی که از این طرق حاصل

می‌شود کجا هزینه می‌شود؟ اساسا ما چه تعداد گونه جانوری داریم و از این تعداد چه مقدار قابلیت شکار دارند. وضعیت قرق‌های شخصی شکار به چه صورت است، چه کسی بر روند شکار نظارت می‌کند و قوانین این حوزه چگونه تدوین و تصویب می‌شود. آسیب‌ها و چالش‌هایی که هر کدام سرفصل‌هایی است که می‌توان مفصل برایش نوشت و گزارش تهیه کرد. اما به‌رحال پیرو آخرین اظهارات رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست، دوباره سراغ این زخم کهنه‌ای که هر رازچندگاهی سر باز می‌کند، رفتیم و ماجرای شکار را در کشور بازخوانی کردیم و در انتها هم با گوشزد

متوسط ۶۰ درصد از جمعیت پستانداران، پرنده‌گان، ماهیان، خزندگان و دوزیستان از بین رفته است. صندوق جهانی طبیعت در تحقیقات خود به دلایل عمده و اصلی نابودی ۶۰ درصد از گونه‌های جانوری جهان طی ۵۰ سال اخیر پرداخته و ۱- تخریب و نابودی زیستگاه ۲- بهره‌برداری ۳- گونه‌های مهاجم و بیماری‌ها ۴- آلودگی ۵- تغییرات اقلیمی را به‌عنوان پنج علت اصلی این فاجعه معرفی کرده است. نکته قابل تامل هم این است که طبق بررسی‌های صورت گرفته تخریب زیستگاه و صید و شکار بی‌رویه مهم‌ترین عوامل نابودی حیات وحش در ۵۰ سال اخیر بوده است.

مجوز شکار؛ خوب یا بد؟

سایت‌های خبری را مرور می‌کنم، صفحه‌های اجتماعی تمام آنها را بالا و پایین می‌کنم. در کنار ماجرای کرونا و اخبار مربوط به این موضوع و برخی دیگر از مسائل دارای اهمیت، خبر دستگیری شکارچیان هم از پرتکرارترین اخبار است. شکارچیان غیرمجاز در چهارمحال و بختیاری، در خراسان جنوبی، در مازندران و... دستگیر شدند! واقعا تلخ و عجیب به نظر می‌رسد. در ابتدا ما با چند سوال اساسی مواجه هستیم؛ یکی اینکه اساسا چرا مجوز برای شکار صادر می‌شود و این مساله چه استدلال و توجیهی دارد؟ دوم اینکه آیا در همه کشورها با توجه به زیست‌بومشان امکان شکار وجود دارد یا خیر؟ و البته سوالات و ابهامات دیگری که در ادامه به آنها اشاره می‌کنم. در پاسخ به دو سوال نخست به دو نقل قول اکتفا می‌کنم. در توجیه و مجوز انجام شکار در کشور شهاب‌الدین منتظمی مدیر کل دفتر حفاظت و مدیریت حیات وحش با بیان اینکه اساسا صدور پروانه‌های شکار علمی است، گفت: «پروانه‌های شکار با لحاظ کردن اصول فنی، اطلاعات مناطق، آماربرداری‌های سراسری، نظارت دفاتر تخصصی ابلاغ شده و درحال اجراست. به استناد بند «و» ماده ۶ قانون حفاظت و بهسازی، برقراری هرگونه محدودیت و ممنوعیت موقتی زمانی، مکانی، نوعی و طریقی و کمی شکار و صید و اعلام آن طبق مقررات ماده ۴ قانون شکار و صید و براساس بند «ب» ماده ۶ قانون شکار و صید، تنظیم و اجرای مقررات شکار و صید براساس هدف‌های مندرج در این قانون و به استناد ماده ۱۵ آیین‌نامه اجرایی قانون شکار و صید، تعیین و اعلام هرساله شرایط و مقررات شکار و صید ازجمله اختیارات و وظایف سازمان حفاظت محیط زیست است.» در رابطه با سوال دوم هم نقل قولی را از بهرام کیایی، دکترای آبیان و حیات وحش از دانشگاه ایالتی میشیگان و عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی در رشته اکولوژی و مدیریت حیات وحش می‌خوانیم. او در رابطه با شکار در ایران معتقد است: «در فتوای مراجع تقلید، شکاری که با هدف تفریح و تفنن انجام شود جایز نبوده و حرام اعلام شده بنابراین، اینکه سازمان حفاظت محیط‌زیست به شکارچیان مجوز می‌دهد تا با هدف تفریح، جانوران را بکشند با فتوای مراجع تقلید و باورهای مذهبی منافات دارد. زمانی که با مشارکت شکارچیان کانون شکار ایران تشکیل شد که بعدها به سازمان شکاربانی و نظارت بر صید و سپس به سازمان حفاظت محیط‌زیست تغییرنام داد. اما تفکرات و سیاست صدور پروانه شکار در آن همچنان باقی ماند. در نتیجه امروز هم شاهدیم بسیاری از کارشناسان و مشاوران این سازمان هنوز حال و هوای زمانی را دارند که شکار یکی از محورهای اصلی سیاستگذاری این سازمان محسوب می‌شد. لازمه صدور مجوز شکار، در دست داشتن برآورد جمعیت از زیستگاه‌ها، آگاهی از ترکیب و ساختار سنی جانوران، نسبت جنسی و همچنین محاسبه ظرفیت برد زیستگاه است. برای داشتن این اطلاعات باید نظارت پیوسته و دقیق روی جمعیت حیات وحش انجام بگیرد. باید بر وضعیت جانوران اشرف داشت‌ه باشیم بعد ادعا کنیم که قصد بهره‌برداری از آنها را داریم. اما متأسفانه همانطور که گفتم از آنجا که سازمان حفاظت محیط‌زیست با تفکر شکار و شکاربانی آغاز شده و تمام توجه روی غلغخواران بزرگ‌جثه‌ای بوده که برای آنها مجوز شکار صادر می‌شود، از وضعیت سایر گونه‌های حیات وحش اصلا اطلاعاتی در درست نیست. اینکه گفته می‌شود برای تعدیل جمعیت، برداشت جمعیت مازاد یا اصلاح نسبت جنسیتی حیات وحش شکار انجام می‌شود هم هیچ پایه و اساس علمی ندارد؛ اصلا از جمعیت حیات وحش چقدر باقی مانده که مازادی داشته باشد؟»

شکار پول با حراج منابع ملی

نکته قابل تامل در رابطه با شکار که حواشی و حتی در بعضی مناطق درگیری‌هایی را هم به دنبال داشته است ماجرای اعطای مجوز یا بهتر بگوییم فروش مجوز شکار به خارجی‌هاست. در شرایطی که می‌توان با افعال و اقدامات دیگری از جذابیت‌های طبیعت استفاده کرد و گردشگر به کشور آورد، سازمان حفاظت محیط زیست حساب ویژه‌ای روی توره‌های شکار باز کرده است. کافی است یک جست و جوی ساده در اینترنت انجام بدهید. به راحتی می‌توانید درگاه فروش مجوز شکار به خارجی‌ها را پیدا کنید؛ مساله‌ای که حسابی هم صدای فعالان محیط زیست و برخی مسئولان را درآورده است و هم بسیاری از شکارچیان داخلی نسبت به آنها انتقاد دارند. براساس اطلاعات موجود در این سایت‌ها، پروانه شکار آهو و جیبر با قیمت ۱۲ هزار و ۵۰۰ یورو و قوچ لاړستان ۵۹ هزار و ۵۰۰ یورو ارزان‌ترین و گران‌ترین مجوزهای شکار در داخل کشور هستند که به خارجی‌ها فروخته می‌شوند. نکته قابل تامل همان چیزی است که در ابتدا به آن اشاره کردم؛ مساله نبود شفافیت! براساس اطلاعات موجود، ۸۰ درصد درآمد حاصل از فروش مجوز شکار در مناطق تحت مدیریت سازمان حفاظت محیط زیست باید صرف حفاظت از محیط زیست منطقه‌ای که در آن شکار انجام شده است شود، حدود یک درصد هم به عنوان حق الزحمه صندوق ملی محیط زیست برداشت می‌شود و... منتها هیچ وقت به صورت شفاف مشخص نشده است که دقیقا ۸۰ درصد و الباقی دریافتی‌های حاصل از فروش مجوز چگونه و دقیقا خرج چه چیزی شده و کسی در این رابطه پاسخگو هم نبوده است. نکته جالب توجه تر اما درآمد عالی قرق داران و شرکت‌های برگزارکننده تور شکار است، به طوری که عمده درآمد حاصل از شکار در قرق‌های اختصاصی بین قرق دار و شرکت برگزارکننده تور تقسیم می‌شود و فقط یک چهارم آن هم از نرخ دولتی که حداکثر سه هزار دلار است به خزانه دولت واریز می‌شود که آن هم چیزی حدود ۷۵ دلار خواهد شد. یعنی یک قرق دار با اعطای مجوز ۲۹ هزار و ۵۰۰ دلاری برای قوچ اورپال فقط ۷۵ دلار آن را به دولت می‌دهد و الباقی را بین خود و شرکت برگزارکننده تور تقسیم می‌کند. قرق داران هم که غالبا شکارچیان با سابقه و مسن و البته مورد حمایت و توصیه سازمان حفاظت محیط زیست هستند.

باز هم اظهارنظرهای عجیب کلانتری!

در یک چنین شرایطی با انبوهی از انتقادات و دل‌نگرانی‌ها نسبت به منابع ملی کشور که به راحتی در اختیار شکارچیان داخلی و خارجی قرار می‌گیرد و تلف می‌شوند، همه نگاه‌ها به سمت سازمان حفاظت محیط زیست است که به عنوان متولی اصلی اعطای مجوز، قویا و با صراحت جلوی این تاراج ملی را بگیرد اما همواره و بر روال همیشگی مدیران چند سال اخیر این سازمان، این امیدواری ره به جایی نمی‌برد و حتی نگارنی‌ها را بیشتر هم می‌کند. بد نیست چند اظهار نظر از سمت این مدیران را به هم مرور کنیم. عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست دو سال پیش و در پاسخ به انتقاد یکی از فعالان محیط زیست نسبت به شکارفروشی در کشور توسط سازمان حفاظت محیط زیست گفت: «کارشناسان سازمان معتقدند قوچ پیر چندین برابر ماده‌ها آب می‌خورد و با توجه به بی‌آبی زیستگاه‌ها، شکار آن باعث می‌شود به ماده‌ها آب بیشتری برسد.» کلانتری اخیرا هم در واکنش به انتقاداتی که نسبت به شکارفروشی در کشور صورت گرفته است، گفت: «حیوانات نر بالای ۹ سال می‌توانند شکار شوند، زیرا عمر مفید هر حیوان ۱۰ سال است. حیواناتی چون گوزن و قوچ بعد از ۹ سال کارایی زیادی ندارند. این حیوانات معمولا در سن بالا بیمار می‌شوند یا حیوانات جوان تر را از گله دور می‌کنند. تعدادی از شکارچیان متقاضی خارجی هستند که برای هر رأس حیوان، ۲۰ هزار دلار به حساب صندوق محیط زیست واریز می‌کنند که یک سوم آن در جوامع محلی باقی‌آی برای بهبود وضعیت زیستگاه‌ها هزینه می‌شود.» اینکه چنین اظهارنظری در رابطه با سن و سال حیوانات و مجوز صادر کردن این سن و سال برای شکار آنها توسط شکارچیان چقدر علمی است و واقعیت دارد، برعهده کارشناسان منتها اینکه رئیس سازمان حفاظت محیط زیست کشور چنین ادعایی نسبت به منابع ملی و طبیعی کشور می‌کند و حتی ذره‌ای عاطفه هم لایه لای سخنانش به چشم نمی‌خورد، حسابی آدم را متعجب می‌کند. سواى عیسی کلانتری، کیومرث کلانتری معاون محیط زیست طبیعی سازمان حفاظت محیط زیست در واکنش به انتشار فیلم‌های منجرکننده از شکار حیوانات گفت: «اگرچه شکار انجام شده در یکی از قرق‌های اختصاصی بخش خصوصی استان یزد و در چارچوب مجوزهای قانونی صادره از سال ۹۵ بوده، لیکن با توجه به احساسات و عواطف مردم نسبت به حیات وحش کشور این اقدام نكوهیده مورد اعتراض سازمان حفاظت محیط زیست نیز است و بعد از این در صورت تکرار با مرتکبان برخورد خواهد شد.» یعنی اساسا با اصل شکار مساله‌ای نیست و صرفا اگر پنهانی و بدون انتشار فیلم و عکس صورت بپذیرد، مشکلی ندارد.

طبق آمار بزرگ‌ترین انقراض جانوری را در کره زمین داشته ایم، چگونه در این شرایط مجوز شکار صادر می‌شود؟!

آن هم در مناطقی که هیچ کسی اعلام نکرده آنجا ظرفیت مازاد وجود دارد، حاشیه‌ها آغاز می‌شود. سرشماری‌ها را اعلام نمی‌کنند و شفاف نیستند. اینها باعث می‌شود اطمینان پیدا نکنیم و احساس کنیم رانتی در کار است. یعنی اگر قرار است پروانه شکاری داده شود قطعاً باید سازمان حفاظت محیط زیست به تفکیک مناطق چهارگانه خود بگوید هر یک از مناطق چه ظرفیتی دارد و براساس چه مطالعه‌ای این ظرفیت به دست آمده و در سرشماری که کردند چقدر از این ظرفیت بالاتر رفته و حالا می‌توانیم شکار کنیم. من به عنوان کسی که ۳۰ سال است در این حوزه فعالیت می‌کنم می‌گویم چنین منطقه‌ای نداریم که ظرفیت برد آن خوب شده باشد که تعداد وحوش بیشتر از ظرفیت باشد. یعنی همیشه با نابودی حیات وحش رویه رو بودیم. زمانی که سازمان حفاظت محیط زیست در ۱۲ بهمن سال ۱۳۸۰ شکل گرفت، مجموع کل، بز، میش، آهو و جیبر حدود سه میلیون تخمین زده شد و الان سازمان محیط زیست می‌گوید حدود ۲۰۰ هزار تاست که اگر فرض کنیم این عدد درست است، هرچند بسیاری در این عدد شک دارند، باز هم به این معناست که بیش از ۹ دهه اندوخته جانوری خود را از دست داده ایم! این یعنی بزرگ‌ترین انقراض در کره زمین در کشور ما اتفاق افتاده و چگونه در این شرایط باز هم پروانه شکار صادر می‌کنند؟ اگر فرض را بر این بگیریم که این اجازه وجود دارد برای حذف فیزیکی مازاد حیات وحش پروانه شکار صادر شود، در همین فرض الان ابهامات جدی وجود دارد که چگونه ثابت کردید بیشتر از ظرفیت وحوش وجود دارد که پروانه شکار صادر می‌کنید؟

سازمان محیط زیست از محل کشتن زیبایی‌ها پول تولید می‌کند

محل هزینه کرد عایدی حاصل از فروش مجوز شکار و انتفاع برخی‌ها از این مسیر ماجرابی است که سال‌هاست در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و هیچ کس نسبت به آن پاسخگو نیست. درویش در پاسخ به سوالی در این رابطه می‌گوید: «اصلا مشخص نیست و فرآیند شفافیتی ندارد. می‌گویند بخشی را به جامعه محلی می‌دهیم، بخشی در صندوق محیط زیست می‌رود، بخشی گیر محیط‌بان می‌آید که در آنجا فعالیت می‌کند. هیچ زمانی آماری ارائه نمی‌شود که در فلان منطقه این تعداد پروانه شکار صادر شد و این میزان درآمد داشت و این میزان به جامعه محلی کمک شد و این میزان در صندوق محیط زیست قرار گرفت. این فرآیند شفاف هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. سوال جدی تر این است که برای اینکه سازمان محیط زیست درآمد به دست بیاورد، راه این است که وحوش را از بین ببریم؟ در اینجا قضیه جدی است که دنیا هم به این سمت حرکت کرده است. وقتی شما می‌توانید از محل تماشای زیبایی‌های طبیعت پول تولید کنید، چرا از محل

کشتن این زیبایی‌ها پول تولید می‌کنید؟

الان هزاران نفر حاضر هستند

هزینه کنند تا بز و میش را تماشا کنند

که درحال عبور هستند. می‌توان به سمت

ایجاد اکوسافتاری‌ها پروریم. همان اتفاقی که در

آفریقا افتاده که مردم در ماشین‌های محبوس امن

به دل حیات وحش می‌روند و زندگی حیات وحش را از

نزدیک نگاه می‌کنند. چرا به این سمت حرکت نمی‌کنیم؟

کلانتری که می‌گوید وحوشی که سن آنها بالای ۹ سال است

را می‌توانیم شکار کنیم، وقتی سن وحوش بالا می‌رود غذای بقیه

گوشتخواران می‌شود. اگر گوشتخواران غذا نداشته باشند به روستاها

نزدیک می‌شوند و به دام‌ها حمله می‌کند، وارد مناطق شهری می‌شوند و خطرات بیشتری در پی دارد و تراژ اکوسیستمی به هم می‌خورد. این حرف اشتباه است که اگر گونه‌ای

پیر شد می‌توانیم آن را شکار کنیم. این خلاف سیستم طبیعت است. شما به عنوان

رئیس سازمان محیط زیست نباید این حرف را بیان کنید. همانند این است که بگوییم

درخت کهنسال را قطع کنیم و بیرون بیاوریم. درخت کهنسال باید در آن جنگل

بماند و بیوسد و به مواد عالی خاک کمک کند، اینها همه جزئی از اکوسیستم

است. این نگاه آزمندانه به طبیعت باعث می‌شود شاهد این باشیم که مثلا

می‌گویند گرگ‌ها به روستایی حمله کردند و چند بچه را بردند. چرا این

وحوش به روستاها می‌آیند؟ چون غذا ندارند، چرا غذا ندارند؟ چون شما

وحوش پیری را که راحت می‌توانند گوشتخوار را شکار کنند، حذف می‌کنید

و در نتیجه بالانس طبیعت را به هم می‌ریزید. از منظر اکوسیستم طبیعت این

کار به شدت زیرسوال است. علاوه بر اینکه بنیان‌های اخلاقی ماجرا به شدت

ایس کار را نکوش می‌کند، از نظر علم و خرد و فهم اکولوژیکی هم این کار

به شدت اشکال دارد. دستورالعمل‌های سازمان محیط زیست هم برای مسائل

اخلاقی و... در شکار جالب است. گفته‌اند از شکارهایی که انجام می‌شود

حق ندارند عکس بگیرند و در شبکه‌های اجتماعی منتشر کنند که روحیه

مردم جریحه دار شود. در واقع صورت مساله را پاک کردند که بسیار تاسف بار

است. واقعیت ماجرا این است که به نظر من وزارت آموزش و پرورش، وزارت

علوم، سازمان تبلیغات اسلامی و همه دستگاه‌هایی که ادعای کار فرهنگی

و اخلاقی دارند باید جلو بیایند و واکنش نشان دهند. مجلس می‌تواند و

باید به این ماجرا ورود کند.»

